پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۷۵-۹۵ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

انسان انگاری مفهوم مجرد دنیا در نهج‌البلاغه براساس نظریه استعاره تصوری

آفرین زارع[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱)

چکیده

استعاره تصوری به عنوان پدیده‌ای شناختی که در معنی‌شناسی شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، افق‌های جدیدی را در مطالعه استعاره گشوده و در فهم و درک حوزه‌های انتزاعی کمک شایسته‌ای کرده است. متون اسلامی مقدس با هدف متحول‌کردن اندیشه بشر، به تبیین مفاهیم انتزاعی گوناگونی از جمله دنیا پرداخته و در این راه همواره میان فضاهای گوناگون تجربی و انتزاعی ارتباط برقرار کرده است تا مخاطب با زیستن در فضایی استعاری بتواند مقوله‌های انتزاعی و معنوی را از رهگذر فضاهای مادی و حسی به‌طور دقیق بفهمد. انسان‌انگاری به عنوان نوعی استعاره هستی‌شناختی در فهم و درک مفاهیم انتزاعی نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی به استخراج این استعاره شناختی در مفهوم‌سازی دنیا از زبان نهج البلاغه و تحلیل آن پرداخته تا در فهم عمیق از مفهوم انتزاعی دنیا کمک کند. از مهم‌ترین نتایج آن است که انسان‌انگاری دنیا به ما اجازه می‌دهد پدیده‌های دنیا را با اصطلاحات انسانی بر اساس انگیزه‌ها، اهداف، اعمال و ویژگی‌های خودمان درک کنیم. نگاه به چیزی انتزاعی به نام دنیا با اصطلاحات انسانی، قدرت توضیحی از نوعی دارد که برای غالب ما قابل درک است. این نوع استعاره در واقع زمینه سنجیدن دنیا را برای ما فراهم می‌کند و باعث می‌شود تا بتوانیم جنبه‌هایی از آن را درک کنیم؛ جنبه‌هایی که پژوهش حاضر منفی بودن آنها را نشان می‌دهد. کلان استعاره ***دنیا به مثابه انسان بد*** فهم عمیق‌تری از انگیزه‌ها و چرایی رفتارهای انسانی و اجتماعی در مواجهه با دنیا به ما می‌دهد و زمینه‌ای برای نقد و اصلاح این دیدگاه‌ها و اقدامات را فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها: استعاره تصوری، استعاره هستی‌شناختی، انسان‌انگاری، دنیا، نهج‌البلاغه.

---

۱. دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛
dr.afarin.zare@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مسأله

به باور صاحب‌نظران علوم شناختی، ساختار زبانی بازتاب بی‌واسطه شناخت است؛ یعنی یک اصطلاح خاص به ادراک وضعیت خاص مربوط می‌شود و همه اصول زبانی از شناخت نشات گرفته‌اند (Lee, 2001,1).

زبانشناسی شناختی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به دنبال نارضایتی‌ها از رویکرد صورت‌گرا به زبان پدید آمد، زبان را الگوی اندیشه و بازتاب‌دهنده ویژگی‌های ذهنی انسان معرفی می‌کند (Croft & Cruse, 2004) و به بررسی رابطه بین زبان، ذهن و تجربه اجتماعی– فیزیکی می‌پردازد (Evans, 2007, vi). بنابراین، برای زبان‌شناسان شناختی مطالعه زبان، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است (Evans & Green, 2006, 20).

در مطالعات و پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی، نظریه استعاره تصوری از جایگاه مهمی برخوردار است. بر اساس این نظریه استعاره به مثابه مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه بر مبنای حوزه دیگر می‌باشد (Kövecses, 2015, 2). نظریه استعاره تصوری بر این شناخت استوار است که یک استعاره مشخص نباید به یک مورد واژگانی خاص محدود شود، بلکه می تواند در عبارت های مختلف تعمیم یابد. این شیوه تفکر در مورد استعاره در سال ۱۹۸۰ در کتاب Metaphors we live by اثر لیکاف و جانسون معرفی شد. سیزده سال بعد لیکاف در *نظریه معاصر استعاره* به مروری نظام‌مند بر ویژگی‌های نظری و عملی نظریه استعاره تصوری پرداخت و بیان کرد که اولا: استعاره به عنوان یک ساز و کار شناختی عمومی به‌شمار می‌رود، نه یک مکانیسم زبانی خاص که در سطح عبارات فردی عمل می‌کند و دوم: استعاره شامل تعامل بین حوزه‌های مختلف تجربه است: یک حوزه مبدا (مثلا جنگ/ سفر) و یک حوزه هدف (به عنوان مثال عشق) (Geeraerts, 2006, 11- 12 & Lakoff, 1993). انسان‌انگاری نوعی استعاره مفهومی است که چون تجربیات و ویژگی‌های انسانی از جمله مبانی آن است، در فهم و درک مفاهیم انتزاعی نقش مهمی ایفا می‌کند. بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

این اساس پژوهش حاضر بـر آن شـد تـا انسـان‌انگـاری مفهـوم مجـرد دنیـا را در زبـان نهج‌البلاغه بکاود تا ببیند امیرالمـؤمنین امـام علـی(ع) چـه ویژگـی‌هـایی از انسـان را در مفهوم‌سازی دنیا مورد توجه قرار داده است.

۲. مقدمه

در این قسمت، اهمیت موضوع، پیشینه موضوع، مبانی نظری و روش پژوهش معرفی می‌شود.

۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

استعاره مفهومی به عنوان فرایندی شناختی افـق‌هـای جدیـدی را در مطالعـه اسـتعاره گشوده و در فهم و درک حوزه‌های انتزاعی کمک شایسته‌ای کرده است. متـون مقـدس بـه ویژه متون اسلامی مقدس با آن ادبیات شیوا و بی‌نظیر از جمله حوزه هایی است که قابلیت آزمودن دیدگاه‌های شناختی را دارد. زبان استعاری این متون با هدف متحول‌کردن اندیشـه بشر، همواره میان فضاهای گونـاگون تجربـی و انتزاعـی ارتبـاط برقـرار کـرده و اینگونـه زمینه‌ای فراهم آورده تا مخاطب، پیوسته درگیر این ارتباط‌ها شود و با زیسـتن در فضـایی استعاری بتواند مقوله‌های انتزاعی و معنوی را از رهگذر فضاهای مادی و حسـی بـه‌طـور دقیق بفهمد و درک کند.

"دنیا" از جمله مقوله‌های انتزاعی است که به خـاطر نقـش برجسـته‌اش در زنـدگی و سرنوشت انسان، جایگاه ویژه‌ای را در متون مقدس اسلامی به خصوص در نهج‌البلاغـه بـه خود اختصاص داده و در ساختاری استعاری، ابعاد مختلفی از ماهیت آن وصف شده است. انسان‌انگاری به عنوان نوعی استعاره هستی‌شناختی در فهم و درک این مفهوم ماننـد سـایر مفاهیم انتزاعی نقش مهمی ایفا می‌کند و از آنجا که تاکنون استعاره‌های انسان‌انگاری حوزه مفهومی دنیا در زبان و گفتمان نهج‌البلاغه با رویکرد شناختی و در چارچوب نظریه استعاره تصوری لیکاف و جانسون بررسی و تحلیل نشده، پژوهش حاضر به این مهم می‌پردازد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲-۲. پیشینه پژوهش

نویسنده در پژوهش‌های خود در سال‌های اخیر (در سال‌های ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵) پژوهش‌هایی را که با رویکرد شناختی در نهج البلاغه انجام شده معرفی کرده است. در ادامه با توجه به موضوع مقاله حاضر، مقالاتی که با موضوع استعاره‌های هستی‌شناختی انجام شده معرفی می‌گردد:

ـ پورابراهیم (۱۳۹۶). هدف نویسنده آن است که ببیند کدام مفاهیم غیر انسانی در قرآن مجید به کمک مؤلفه‌های معنایی مربوط به انسان مفهوم‌سازی شده‌اند. بر این اساس کلیه عبارات قرآنی را که طبق اصول {فرضیات صحیح است} نظریه لیکاف و جانسون شامل مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با انسان برای مفهوم‌سازی غیر انسان است، تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته که زمان، پندار، طبیعت، حق/ باطل، مرگ و هوس به عنوان حوزه‌های درونی یا غیرمحسوس، با وجود آنکه فاقد هر گونه مؤلفه معنایی انسانی هستند، اما با حوزه مبدا انسان مفهوم‌سازی شده و در جریان انطباق استعاری، ویژگی‌ها و افعالی که ویژه انسان هستند بر این حوزه‌های مقصد منطبق شده است. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است.

ـ زکایی، باقرزاده کاسمانی و اردبیلی (۱۴۰۰). پژوهشگران با هدف سنجش کارایی نظریه استعاره مفهومی در تحلیل داده‌های قرآنی، با روش توصیفی ـ تحلیلی و براساس دیدگاه معاصر استعاره و اصول {فرضیات صحیح است} استعاره شناختی جاکل، به تحلیل هستی‌شناختی واژه "حیوة" پرداخته و در تحلیل خود از نرم افزار حبل المتین، ترجمه مکارم شیرازی و دو تفسیر المیزان و نمونه استفاده کرده‌اند. مفهوم‌سازی واژه "حیوة" به شکل‌های مختلفی از جمله مفهوم‌سازی زندگی دنیا به بازی و سرگرمی، کالا بودن زندگی دنیا و مفهوم‌سازی مجازات و عذاب به غذا و نوشیدنی، مهم‌ترین دستاورد این پژوهش است.

ـ محفوظی موسوی، سیدی و مقدم متقی (۱۴۰۱). نویسندگان با روش توصیفی- تحلیلی، پس از معرفی مختصر استعاره مفهومی، استعاره‌های هستی‌شناختی قیامت در جزء سی‌ام قرآن کریم را براساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون در دو دسته:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

استعاره‌های پدیده‌ای و استعاره‌های شخصیت تحلیل کرده و در صدد نشان‌دادن کارکرد این استعاره‌ها در مفهوم‌سازی این مفهوم انتزاعی برآمده‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد حوزه‌های مبدئی مانند خبر بزرگ، روز داوری، زلزله، حادثه کوبنده و... در مفهوم‌سازی قیامت به‌کار گرفته شده‌اند و نظام‌مندی، برجسته‌سازی و انسجام که از ویژگی‌های استعاره مفهومی هستند، در این تحلیل‌ها قابل ملاحظه می‌باشند.

ـ خانی کلقای (۱۴۰۴). نویسنده با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از استعاره‌های هستی‌شناختی قرآن کریم از نوع "انسان‌انگاری" پرداخته و نتیجه گرفته پدیده‌هایی مانند حق، شب، صبح، آب، خشم و مرگ، به صورت انسان در قرآن کریم مفهوم‌سازی شده‌اند و این انسان‌انگاری ما را به وجود ملموس مفاهیم انتزاعی و معنوی راهنمایی می‌کند.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که کلیه مفهوم‌سازی‌های دنیا به مثابه انسان بد را از زبان نهج‌البلاغه استخراج و تحلیل نموده؛ کاری که به گواه نتایج جستجوهای گسترده در موتورهای جستجو، کتابخانه‌ها، مجلات پژوهشی و کنفرانس‌های علمی تاکنون انجام نشده است. شایان گفتن است به استعاره‌هایی که دنیا را در قالب زن بد مفهوم‌سازی کرده، در پژوهش دیگری پرداخته خواهد شد.

۲-۳. مبانی نظری پژوهش

۲-۳-۱. طبقه‌بندی استعاره‌های تصوری در نظریه لیکاف و جانسون

استعاره‌های تصوری براساس کارکردشان در سه دسته قرار می‌گیرند:

استعاره‌های ساختاری (Structural metaphors)، استعاره‌های جهتی (Orientational metaphors) و استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological metaphors).

در استعاره‌های ساختاری، حوزه مقصد براساس حوزه مبدا ساختار می‌یابد و درک می‌شود؛ به بیان دیگر، کارکرد شناختی این استعاره‌ها باعث می‌شود که ما حوزه الف را از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

طریق ساختار ب درک کنیم. استعاره تصوری بحث جنگ است، نمونه‌ای از این نوع استعاره است. در این نوع استعاره، ساختار شناختی حوزه‌های مبدا برای درک حوزه‌های مقصد نسبتا پر مایه است.

استعاره‌های جهتی، به سازماندهی نظام کاملی از مفاهیم بر اساس یک نظام کامل دیگر می‌پردازند. در درک این استعاره‌ها جهت‌های مکانی (درون/ بیرون، جلو/ عقب، بالا/ پایین، دور/ نزدیک، مرکز/ حاشیه) که حاصل ویژگی‌های جسمی و عملکرد بدن ما در محیط فیزیکی هستند، نقش زیربنایی دارند. این جهت‌های مکانی دل به‌خواهی نیستند و در تجربه جسمانی و فرهنگی ما ریشه دارند (Lakoff & Johnson, 1980, 14). از آنجا که استعاره‌های جهتی مجموعه‌ای از حوزه‌های مقصد را در نظام مفهومی ما منسجم می‌کنند، بهتر است این نوع استعاره را استعاره انسجام بنامیم (Kövecses, 2010, 40). مثلا: حوزه‌های مقصد شادی، سلامتی، تسلط و بیشتر به‌طور یکپارچه با استفاده از حوزه مبدا بالا مفهوم‌سازی می‌شوند. نکته مهم درمورد استعاره‌های جهتی، امکانِ یافتن آنها در همه فرهنگ‌ها است، اما این مساله که چه حوزه مقصدی، چگونه و با کدام یک از جهت‌های مکانی مفهوم‌سازی می‌شود، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت خواهد بود.

استعاره‌های هستی‌شناختی از تجربه ما از اجسام فیزیکی (به خصوص بدن خودمان) و مواد شکل می‌گیرند؛ این استعاره‌ها دریچه‌هایی برای دیدن فعالیت‌ها، اتفاقات، ایده‌ها، احساسات و... به عنوان هستی‌ها و اشیاء هستند؛ مانند: ذهن ماشین است (Lakoff & Johnson, 1980, 25-26).

استعاره‌های هستی‌شناختی، خود به سه گروه پدیده‌ای یا مادی، ظرف و شخصیت بخشی تقسیم می‌شوند که هر یک در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی نقش مهمی دارند.

استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی (Entity/ Substance metaphors) استعاره‌هایی هستند که براساس تجربه اشیای مادّی و فیزیکی پدید می‌آیند. به‌عنوان مثال استعاره زبانی ذهنم *امروز کار نمی‌کند* که از استعاره تصوری ذهن ماشین است نشأت می‌گیرد، تصوری از ذهن را پدید می‌آورد که گویی دارای حالت روشن ـ خاموش، یک ساز و کار داخلی و یک

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

منبع انرژی است. در استعاره‌های ظرف (Container metaphors) ذهن انسان، اشیاء و پدیده‌هایی را که در جهان فیزیکی ظرف نیستند و ساختار روشنی ندارند، در قالب ظرف که مفهومی است با ساختار روشن و مشخص، درک می‌کند و اینگونه می‌تواند درباره آنها بیندیشد. مثلا می‌گوییم: *آیا در مسابقه شرکت می‌کنی؟* یا: *نگران نباش؛ تو در ترس خود تنها نیستی.*

می‌توان گفت در میان استعاره‌های هستی‌شناختی، بدیهی‌ترین استعاره‌ها، استعاره‌های شخصیت بخشی (Personification metaphors) هستند که در آنها پدیده‌ها و امور انتزاعی، انسان تصور می‌شوند. این کار باعث می‌شود حوزه گسترده‌ای از تجربه‌ها و پدیده‌های غیرانسانی را بر اساس ویژگی‌ها، انگیزه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم. به‌عنوان مثال: *دنیا او را بنده خود کرده است. در دام‌های دنیا گرفتار شد. فریب دنیا را خورد.* در هر یک از نمونه‌های گفته شده ما یک پدیده غیرانسانی را به مثابه انسان مفهوم‌سازی می‌کنیم و در این انسان‌انگاری جنبه‌های خاصی از انسان را مورد توجه قرار می‌دهیم (Lakoff & Johnson. 1980, 25, 27-29, 31& 33). استعاره‌های هستی‌شناختی این امکان را فراهم می‌آورند که بتوانیم رویدادها، تجربیات، احساسات، فعالیت‌ها و عقاید خود را در قالب اشیاء، مواد، ظروف و موجودات جاندار بشناسیم، به آنها اشاره کنیم؛ به مقوله‌بندی آنها بپردازیم، آنها را بسنجیم، جنبه خاصی از آنها را تعیین کنیم، آنها را یک موقعیت بدانیم، علت آنها را درک و هدف‌ها و انگیزه‌ها را بیان کنیم و در موردشان بیندیشیم، در نتیجه عملکردهای خود را دربارهٔ آنها مشخص نماییم (Lakoff & Johnson, 1980, 26-27).

گفتن این مساله ضروری است که لیکاف و جانسون در پس‌گفتار ویرایش ۲۰۰۳ کتابشان، در بخشی با عنوان *برخی اصلاحات و روشنگری‌ها* گفته‌اند که تقسیم استعاره بر اساس کارکرد، به سه دسته ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی، نیازمند بازنگری است؛ زیرا کلیه استعاره‌ها از این جهت که ساختارهایی را بر ساختارهای دیگر نگاشت می‌کنند، استعاره ساختاری و از این نظر که عناصر حوزه مقصد را می‌آفرینند، استعاره هستی‌شناختی شمرده می‌شوند. همچنین بسیاری از استعاره‌ها به علت نگاشت طرح‌واره‌های تصویری جهتی، استعاره جهتی به‌شمار می‌روند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیل محتـوای کیفـی و رویکـرد شـناختی (نظریـه استعاره تصوری) به تحلیل انسان‌انگاری دنیا در زبان نهج‌البلاغه می‌پردازد تا ببیند در ایـن مفهوم‌سازی کدام جنبه‌های انسان مورد توجه قرار گرفته و این انسان‌انگاری چه تاثیری در عملکرد ما نسبت به دنیا دارد.

۳. انسان انگاری دنیا در زبان نهج البلاغه

۳-۱. دنیا به مثابه انسان شکارچی

... وَقَنَصَت بِأحبُلِها وَأقصَدَت بِأسهُمِها (سیدرضی، خطبه ۸۲):

... و با دام‌هایش او (کسی که از روی غریزه عقل از دنیا دوری می‌کرد) را شکار کنـد و با تیرهایش هلاکش سازد.

وَمَن ازوَرَّ عَن حِبالِکِ وُفِّقَ (نامه ۴۵): آن که از ریسمان‌های دامت کناره گیـرد، موفـق (رستگار) شود.

وَإنَّما أهلُها فِیها أغراضٌ مُستَهدَفَةٌ تَرمِیهِم بِسِهامِها (خطبه ۲۱۷):

اهل دنیا در آن فقط هدف‌های نشانه گرفته شده هستند که تیرهایش را به آنها می‌افکند.

جزئیات استعاره انسان شکارچی برای دنیا را می‌توان به‌صورت مجموعه نگاشـت زیـر بیان کرد:

۱. هدف داشتن	← هدفمند عمل کردن
۲. دانستن زمان و مکان مناسب	← بهره‌برداری از نقاط ضعف انسان در زمان مناسب
۳. برخورداری از قوت بدنی و مهارت	← قدرت جاذبه‌ها و وسوسه‌ها
۴. ردیابی شکار	← جذب انسان و رصدکردن دائمی او
۵. گستراندن دام	← وسوسه کردن و ایجاد وابستگی
۶. کمین کردن (صبر کردن و انتظار کشیدن)	← اثرگذاری تدریجی بر افکار و رفتار
۷. استفاده از تیر و نیزه (ابزار برای شکار)	← نابودکردن انسان با تهی‌کردن وجودش از ایمان

شکارچی به منظور تامین خوراک خود و خانواده و یا کسب درآمد شکار می‌کند؛ می‌داند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

چه زمانی و در کجا باید به دنبال شکار باشد؛ از شروط لازم برای اقدام به شکار، قوی و ماهر بودن شکارچی است تا هم خود آسیب نبیند و هم شکار از چنگش نگریزد و تلف نگردد؛ دنبال‌کردن رد پای شکار مناسب/ مورد نظر برای دست‌یافتن بر آن از دیگر شروط شکار است؛ از جمله روش‌های شکار، پهن کردن دام و تله‌گذاری است که صبوری و انتظارکشیدن شکارچی را می‌طلبد تا لحظه مناسب برای حمله فرا رسد. بدیهی است که شکارچی با دست خالی به شکار نمی‌رود بلکه از ابزاری مانند تیر و نیزه استفاده می‌کند. دنیا هم با هدف نابودی انسان، از ضعف‌ها، عیب‌ها و آسیب‌پذیری‌هایش مانند طمع، ترس، ناامیدی و ... برای شکار او بهره می‌برد؛ با استفاده از قدرت وسوسه‌ها و جاذبه زرق و برق‌ها (شهرت، قدرت، ثروت، روابط آلوده و ...) برای شکار اقدام می‌کند؛ از طریق فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تجربه لذت‌های مادی و تحقق امیال نفسانی برایش تله می‌گذارد؛ با استفاده از رسانه، تبلیغات اغواگر، دوستان ناباب و اطرافیان لاابالی به آرامی و به تدریج به ترویج بی‌مبالاتی، جاه‌طلبی، لذت‌جویی، غفلت، جایگزین کردن ضد ارزش‌ها با ارزش‌ها و مانند آن بر افکار، عقاید و باورهای او اثر می‌گذارد و همواره میزان انحرافش از راه حق را ردیابی می‌کند؛ در نهایت هم با غرق‌کردن شکارش در آلودگی‌ها و گناهان نابودش می‌گرداند.

۳-۲. دنیا به مثابه دشمن

أَیُّها النَّاسُ! إنَّ الدُّنیا تَغُرُّ المُؤَمِّلَ لَها وَالمُخلِدَ إلَیها وَلا تَنفَسُ بِمَن نافَسَ فِیها وَتَغلِبُ مَن غَلَبَ عَلَیها (خطبه ۱۷۷):

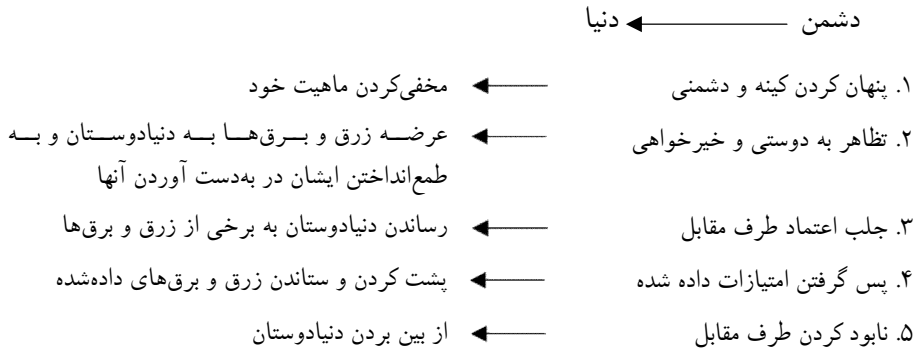
غَرَّ فلانًا: او را فریب داد و در باطل به طمع انداخت.

أَخلَدَ إلَی الأرضِ: به آن اعتماد کرد و در آن سکونت گزید.

نَفِسَ یَنفَسُ ب: بخل ورزید. نافَسَ فی: مشتاقانه کوشید (زمخشری، ماده نفس).

ای مردم! دنیا آرزومند و اعتماد دارنده به خود را که به آن دل خوش‌کرده می‌فریبد و در باطل به طمع می‌اندازد، به کسی که برای به‌دست‌آوردن آن مشتاقانه تلاش کند، بخل نمی‌ورزد و سرانجام بر کسی که بر آن پیروز شده چیره خواهد شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]



همان‌طور که دشمن، با پنهان‌کردن کینه و دشمنی خود و تظاهر به دوستی و خیرخواهی طرف مقابل، او را می‌فریبد و با دادن امتیازاتی مانند امتیازات سیاسی و اقتصادی به جلب اعتماد وی مبادرت می‌ورزد، سپس در زمان مناسب امتیازات داده‌شده را پس می‌گیرد و با استفاده از گیج و غافلگیر شدن طرف مقابل ضربه آخر را وارد و او را نابود می‌کند، دنیا نیز ماهیت ناپایدار و دگرگون‌شونده خود را از دوستدارانش مخفی می‌نماید و با عرضه زرق و برق‌های خود (جاه، مال، موفقیت‌های علمی، شغلی، خانوادگی و...) آنها را در داشتن این موقعیت‌ها به طمع می‌اندازد؛ هنگامی که این افراد طعم شیرین داشتن موقعیت‌های مورد نظر را از راه‌های مختلف به‌خصوص راه‌های خلاف شرع و قانون چشیدند و در پایدار بودن اوضاع و ماندگاری موقعیت‌ها به دنیا اعتماد کردند، ناگهان به آنان پشت می‌کند، آنچه داده می‌ستاند و به دیگران می‌دهد و در فرصت مناسب هلاکشان می‌سازد.

نکته مهمی که از نفی تنگ چشمی دنیا نسبت به دوستدارانش از استعاره مفهومی **دنیا دشمن است** برداشت می‌شود، نهی مخاطب از علاقه افراطی به دنیاست؛ زیرا دنیا به عنوان دشمنی مکار، در فریفتن، غافلگیر کردن و هلاک نمودن انسان‌ها حتی به شیفتگانش رحم نمی‌کند (ابن‌میثم، ۳۷۲/۲؛ موسوی، ۱۶۰/۳؛ شوشتری، ۱۴/۱۲)؛ راه را برای برای رسیدن به آرزوها و تخیلاتی که در سر می‌پرورانند و می‌پندارند همه آنها دست‌یافتنی و ثمربخش است، باز می‌گذارد اما در ادامه، آنان را هدف تیرهای مصیبت و بلا قرار می‌دهد و پیش از تحقق آرزوهایشان نابودشان می‌کند، یا پس از تحمل رنج‌های فراوان، پوچی آن خیالات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

را برایشان آشکار می‌سازد و اگر شیفتگانش به چیزی از زرق و برق‌هایش مثل: سلطنت، دولت، مکنت و قدرت، دست‌یافتند، به گرفتن آن اقدام می‌کند؛ چون آن دست‌یافتن را شکست خود و پس‌گرفتن را غلبه و پیروزی خود می‌داند (هاشمی خوئی، ۲۵۳/۱۰ و حسینی شیرازی، ۷۸/۳).

۳-۳. دنیا به مثابه مالکی سلطه‌گر

مَن عَظُمَت الدُّنیا فِی عَینِهِ وکَبُرَ مَوقِعُها مِن قَلبِهِ آثَرَها عَلَی اللهِ تَعالَی فَانقَطَعَ إلَیها وَصارَ عَبدًا لَها (خطبه ۱۵۹):

هرکس دنیا در نظرش بزرگ جلوه کند و جایگاه آن در دلش بزرگ شود، آن را بر خدای بلند مرتبه ترجیح می‌دهد، به آن روی می‌آورد و بنده آن می‌شود.

... فَهُوَ عَبدٌ لَها وَلِمَن فِی یَدَیهِ شَیءٌ مِنها (خطبه ۱۰۸):

انسانی (که شیفتگی دنیا دلش را میرانده)، بنده آن و بنده هر کسی است که چیزی از (جاه و مال) آن در دستش باشد.

أَلَستُم فِی مَساکِنِ مَن کانَ قَبلَکُم ... تَعَبَّدُوا لِلدُّنیا أیَّ تَعَبُّدٍ ... (خطبه ۱۱۰):

آیا در مسکن‌های افرادی که پیش از شما بودند نیستید؟... دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی!

فَصارَت الدُّنیا أملَکَ بِکُم مِن الآخِرَةِ (خطبه ۱۱۲): دنیا بیشتر از آخرت مالک شما گردیده.

دَعَتکَ فَأَجَبتَها، وَقادَتکَ فاتَّبَعتَها وأَمَرَتکَ فَأَطَعتَها (نامه ۱۰):

دنیا تو را (به دوستی خویش) فراخواند، پذیرفتی؛ رهبری‌ات کرد، به دنبالش رفتی و فرمانت داد، اطاعتش نمودی.

لایُرفَعُ عَن هذه الأُمَّةِ سَوطُها ولاسَیفُها (خطبه ۸۶):

(دنیای عصر بنی‌امیه) انسانی است که تازیانه و شمشیرش (قتل، غارت و انواع سختی‌ها به واسطه آنها) از مردم آن عصر برداشته نمی‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

انسان مالک سلطه‌گر ← دنیا

۱. دارای مال، قدرت، سلطه	← دارای نظام‌های قدرت و ساختارهای اجتماعی مؤثر در سرنوشت انسان‌ها
۲. سلب اختیار از بنده خود و واداشتن او به اطاعت از خود	← اعمال محدودیت‌های متنوع بر جوامع و وابسته‌کردن ایشان
۳. تحقیر بنده با سوء استفاده از زور و سلطه فردی	← پدیدآوردن شرایط مختلف برای از بین‌بردن امید در جوامع
۴. کنترل بنده از طریق اعمال خشونت و استفاده از ابزار محدود	← به‌کار بردن ابزارهای گوناگون اجتماعی برای سرکوب و مجازات

مالک، معمولا سلطه‌گر و مستبد است؛ با سوءاستفاده از ثروت، قدرت فیزیکی، سیاسی، اجتماعی و یا روانی، عده‌ای را می‌خرد و بنده خود می‌کند؛ اراده خود را بر آنها تحمیل می‌کند و بی‌توجه به خواست، نیاز و حقوق ایشان برایشان تصمیم می‌گیرد؛ چنین فرد خودخواه خود بزرگ‌بینی برای اعمال سلطه بر بردگان و واداشتن آنها به اطاعت از خود، افکارشان را به‌دست می‌گیرد، حس بی‌ارزشی را به ایشان القاء و آزادی و اختیارشان را سلب می‌کند و اینگونه خوارشان می‌سازد و در جهت تحقق منافع شخصی از آنها بهره‌برداری می‌نماید. وی به منظور کنترل این بردگان و حفظ سلطه خود، تازیانه و شمشیر به‌کار می‌گیرد و هر کس را که با او مخالفت و از فرمانش سرپیچی کند، با خشونت مجازات می‌کند.

در دنیا نیز نظام‌های قدرت (نهادها، دولت‌ها، رسانه و ساختارهای اجتماعی اعم از طبقات، نژادها و جنسیت)، با سوءاستفاده از قدرت، بر جوامع مسلط می‌شوند سپس با وضع قوانین محدودکننده، اعمال زور و فشار، توزیع ناعادلانه ثروت، منابع و امکانات، ایجاد وابستگی اقتصادی و... جوامع را به اطاعت از خود مجبور می‌کنند. این زورگویان به منظور حفظ سلطه‌شان، به افراد القاء می‌کنند زندگی در چنین شرایطی سرنوشت محتوم ایشان است و از آن گریزی نیست و در صورت مشاهده مقاومت افراد، با استفاده از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مجازات‌های سنگین، زندان، اعدام، سانسور، تبعید، جنگ و مانند آن، به شکستن مقاومت و کنترل جوامع مبادرت می‌ورزند؛ آنگاه با گسترش تبعیض، فقر، ظلم و بی‌عدالتی احساس پوچی را در آنها تقویت و امیدشان را نابود می‌کنند.

۳-٤. دنیا به مثابه انسان ترش‌روی اخمو

فَهِیَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهلِها عابِسَةٌ فِی وَجهِ طالِبِها (خطبه ۸۸):

(پیش از بعثت حضرت محمد (ص)) دنیا با اهل خود ترش‌روی و با خواهان خود روی در هم کشیده (اخمو) بود.

انسان ترش‌روی اخمو ←——— دنیا

جزئیات استعاره انسان ترش‌روی اخمو برای دنیا را می‌توان به‌صورت مجموعه نگاشت زیر بیان کرد:

۱. خشمگین و ناراضی	←	نشان ندادن روی خوش به اهل و خواهان خود
۲. بی‌خیر	←	بی‌رحم
۳. ناامید	←	غرق شده در تاریکی نادانی و خرافات
۴. بدبین	←	دور افتادن از هدایت الهی

انسان ترش‌روی اخمو به زندگی و آینده بدبین است؛ در برابر چالش‌ها احساس ناتوانی می‌کند؛ به هیچ چیز امید ندارد و از هیچ چیز لذت نمی‌برد؛ همواره از همه کس و همه چیز خشمگین و ناراضی است؛ نسبت به افراد و اتفاقات واکنش‌های تند و منفی نشان می‌دهد و به هیچ کس خیری نمی‌رساند. دنیای پیش از بعثت حضرت محمد (ص) نیز از هدایت الهی دور افتاده و در تاریکی نادانی و خرافات فرو رفته بود؛ از ستم، جنگ، کشتار، غارت، نابسامانی امور، فتنه و فساد پر بود؛ امنیت، آسایش و لذت‌بردن از زندگی برای اهل دنیا مفهومی نداشت؛ آینده نیز در نظرشان تیره و تار می‌نمود؛ در چنین اوضاعی پر واضح است که نه تنها دنیا به اهل و خواهان خود روی خوش نشان نمی‌داد و خواسته‌هایشان را اجابت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نمی‌کرد بلکه با آنان خشن و بی‌رحم بود (حسینی شیرازی، ۲۹/۲؛ شوشتری، ۱۷۸/۲ و هاشمی خوئی، ۲۶۰/۶ و ۲۶۴).

۳-۵. دنیا به مثابه انسانی با زیرپوش ترس و روپوش شمشیر

کانون استعاری: وَشِعارُها الخَوفُ وَدِثارُها السَّیفُ (خطبه ۸۸)، به اوضاع دنیا پیش از بعثت حضرت محمد (ص) اشاره دارد که فتنه، فساد، نادانی و گمراهی سراسر دنیا را فراگرفته بود و اهل آن زمان همواره مضطرب و نگران مشغول کشتن یکدیگر بودند. این استعاره مفهومی با استفاده از متعلقات انسان تناظرهای جالبی را میان زیرپوش با ترس و روپوش با شمشیر نشان می‌دهد:

۱. شمول و فراگیری	← همراهی دائمی
۲. پوشاندن بدن	← پوشاندن عقل و خرد
۳. پنهان کردن برهنگی	← پنهان کردن حقیقت
۴. نشان‌دهنده هویت و شخصیت	← جزء جدایی‌ناپذیر هویت و زندگی
۵. محافظت از بدن	← حفظ جان و عزت

با وجود اینکه ترس از امور قلبی است، اما نشانه‌های آن مانند لرزش در بدن پدیدار می‌شود؛ پس به اندازه زیرپیراهن انسان فراگیر است (ابن‌میثم، ۲۱۳/۲ و موسوی، ۴۳/۲ و ۴۵). همچنان که زیرپیراهن بدن را فرامی‌گیرد، پیش از بعثت خاتم پیامبران (ص) ترس از قدرتمندانی که بر ضعیفان چیره شده و دارایی و کرامتشان را می‌گرفتند، همواره وجود مردم را فراگرفته و با زندگی‌شان عجین شده بود. همان‌طور که زیرپیراهن بدن را می‌پوشاند و برهنگی آن را پنهان می‌کند، ترس از ناشناخته‌ها، نیروهای ماورائی و حتی ترس از مرگ، خرد پیکر دنیای پیش از اسلام را از **حقیقت** و **معنویت** پوشانده و تشخیص حق از باطل را پنهان کرده، در نتیجه اهل آن دوره را به خرافات، بت‌پرستی، عقاید باطل و نادرست سوق داده بود. یورش قدرتمندان ستمگر به ضعیفان و قتل و چپاول آنها و ترس ضعیفان از ستمگران از ثمرات همین پوشیدگی از حقیقت و معنویت بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

در یک پارادوکس زیبا، همین ترس، بی‌خردی مردم را در دوری از تعالیم ادیان آسمانی و تن‌دادن به زندگی با ذلت و خواری پوشاند و آنها را به پذیرفتن دعوت حضرت محمد (ص) ترغیب کرد.

اما پیکر دنیای پیش از اسلام تنها با زیرپیراهن ترس پوشانده نشده بود بلکه روپوشی از شمشیر داشت تا ضعیفان در برابر قدرتمندان ستمگر که آنها را نابود می‌کردند و دارایی‌شان را به غارت می‌بردند، از خود دفاع کنند. به همین علت جنگ‌ها از پدیده‌های اجتماعی دائمی آن روزگار بودند و مدت طولانی ادامه می‌یافتند. همانطور که پوشش رویین بخشی از هویت فرد و نشانگر شخصیت اوست، به دست‌گرفتن شمشیر و مقابله با دشمن داخلی و خارجی نیز نشان دهنده هویت و شخصیت عرب پیش از اسلام بود؛ چنان‌که پوشش رویی بدن را از گرما، سرما و برخی آسیب‌ها محافظت می‌کند، پیکار با ستمگری که با هجوم به انسان دارایی‌اش را غارت می‌کند و او را به قتل می‌رساند باعث حفظ جان و مال و عزت انسان می‌شود.

۳-۶. دنیا به مثابه انسان دروغگو، فریبنده و پیمان‌شکن

أینَ القُرُونُ الَّذِینَ غَرَرتِهِم بِمَدَاعِبِکِ ... وَاللهِ لَو کُنتِ شَخصًا مَرئِیًّا وَقالَبًا حِسِّیًّا لَأقَمتُ عَلَیکِ حُدُودَ اللهِ فی عِبادٍ غَرَرتِهِم بِالأمانِیِّ (نامه ۴۵):

کجایند کسانی که با بازی‌هایت فریبشان دادی و در باطل به طمعشان انداختی ؟ ... به خدا سوگند اگر شخص دیدنی بودی و کالبد محسوس داشتی به سزای بندگانی که با آرزوها فریبشان دادی، حدود الهی را بر تو جاری می‌کردم.

خِف عَلَی نَفسِکَ الدُّنیا الغَرُورَ (نامه ۵۶): از دنیای فریبنده بر خود بترس.

فَاحذَرُوا الدُّنیا فَإنَّها غَدَّارَةٌ غَرَّارَةٌ خَدُوعٌ (خطبه ۲۲۱):

الغَدر: بی‌وفایی (ابن میثم، ۴)، خَدُوعٌ: بی‌ثبات (خَدَعَ الدَّهرُ: تَلَوَّنَ؛ زمخشری، ماده خدع)

از دنیا بر حذر باشید؛ زیرا بسیار پیمان‌شکن، فریبنده و بی‌ثبات است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

... وَنُطقُها کاذِبٌ (خطبه ۲۳۳): گفتارش دروغ است.

وَارفَضُوها ذَمِیمَةً فَإِنَّها قَد رَفَضَت مَن کانَ أشغَفَ بِها مِنکُم (خطبه ۳۲):

دنیا را که نکوهیده و ناپسند است رها کنید؛ زیرا کسی را که عاشق‌تر از شما به آن بوده نپذیرفته (به شیفته خود وفا نکرده است).

سَلَکَت بِهِمُ الدُّنیا طَرِیقَ العَمَی وَأَخَذَت بِأبصارِهِم عَن مَنارِ الهُدَی (نامه ۳۱):

دنیا (دنیاپرستان) را در راه کوری (گمراهی) برده و دیده‌هایشان را از دیدن نشانه هدایت گرفت.

انسان دروغگوی فریب‌کار پیمان‌شکن ← دنیا

۱. پنهان‌کردن حقیقت	← پنهان‌کردن حقیقت
۲. دگرگون جلوه دادن حقیقت	← تظاهر به آنچه واقعی نیست
۳. دادن وعده‌های دروغین	← دادن وعده‌های پوچ
۴. عمل‌نکردن به وعده‌ها	← خلف وعده
۵. نقض عهد و پیمان	← پیمان شکنی
۶. بی‌وفایی	← خیانت
۷. گمراه کردن	← به بیراهه کشاندن
۸. ایجاد بی‌اعتمادی	← سلب اعتماد

انسان دروغگوی فریب‌کار پیمان‌شکن، معمولا حقیقت را پنهان می‌کند و با نقش بازی‌کردن، ظاهرسازی، دادن وعده‌های رنگارنگ و بستن عهد و پیمان، احساسات مخاطب را به بازی می‌گیرد و اینگونه اعتماد او را جلب می‌کند و فریبش می‌دهد. اما به وعده‌هایش عمل نمی‌کند؛ عهد و پیمانش را می‌شکند و با پشت‌کردن به مخاطب باعث بی‌اعتمادی او و دیگران می‌شود. به عنوان مثال، انسان ثروتمندی که اوضاع مالی خوبش را پنهان و به کسادی بازار و تنگ‌دستی تظاهر می‌کند. او در پاسخ به تقاضای کمک دوستان و نیازمندان، وعده می‌دهد که در آینده با بهبود اوضاع کمکشان خواهد کرد، اما هر بار با آوردن عذر و بهانه طفره می‌رود. چنین فردی در معاملاتش نیز به عهد و پیمان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خویش پای‌بند نیست و با مشاهده شرایط بهتر به طرف معامله خیانت می‌کند و اینگونه باعث بی‌اعتمادی افراد و انحرافشان از راستی و درستی می‌شود.

دنیا نیز حقیقت ناپایدار خود و اوضاع و احوالش را از اهلش پنهان می‌کند و خود را ابدی و زرق و برق و جلوه‌های جذابش را ثابت و پایدار نشان می‌دهد؛ از این رو به اهلش وعده‌های پوچ می‌دهد (وعده‌هایی مثل رساندن آنها به ثروت، قدرت و شهرت ماندگار)؛ با آنان پیمان می‌بندد که همواره برایشان بماند و زندگی جاودانه سرشار از لذت‌ها را به ایشان هدیه دهد و با این تظاهرها و دروغ‌ها فریب‌شان می‌دهد و آنها را به بیراهه می‌کشاند، اما به وعده‌هایش عمل نمی‌کند؛ هم خودش فناپذیر است، هم لذت‌های شیرینش؛ اهلش را در به‌دست آوردن جاه، مال و انواع شهوت‌ها به طمع و تکاپو می‌اندازد اما یا پیش از رسیدن به این خواسته‌ها نابودشان می‌کند و یا اگر امروز آنها را کامروا کرد، فردا این کامروایی را از ایشان می‌گیرد و به دیگری می‌دهد. بسیارند انسان‌هایی که برای به‌دست آوردن جاه، مال و لذت‌های دنیا و ارضای شهوت‌ها به کارهای خلاف و خطرناک حتی قتل و کشتار روی‌آوردند و حتی لحظه‌ای به مرگ و عواقب کارهایشان نیندیشیدند، اما در اوج سرمستی بهره‌مندی از همین لذت‌ها و شهوت‌های دنیا اجلشان رسید و بی‌آنکه بخواهند، رفتند. این دنیا حتی به شیفته‌گان خود رحم و وفا نمی‌کند؛ در مقابل علاقه و توجه فراوانی که آنها از سویدای دلشان تقدیمش می‌کنند، کارهایی که برای به‌دست آوردنش انجام می‌دهند و حتی آن را می‌پرستند، پاداشی نمی‌دهد؛ به ایشان توجه نمی‌کند؛ همراهشان نمی‌ماند؛ در سختی‌ها یاری‌شان نمی‌رساند و از مرگ، سکراتش و عقوبت پس از آن نجاتشان نمی‌دهد؛ حتی برعکس خاطرشان را با انواع اندوه پر می‌کند ... (حسینی شیرازی، ۲۰۳/۲؛ هاشمی خوئی، ۲۳/۸؛ موسوی، ۲۷۳/۲). بنابراین از دنیایی که حتی با اهل و شیفتگانش صادق نیست؛ به هیچ عهد و پیمانی با آنها پایبند نمی‌ماند؛ فریبشان می‌دهد و به عاشقانش وفا نمی‌کند، باید حذر کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

٤. نتایج مقاله

تحلیل استعاره‌های انسان‌انگار دنیا در نهج البلاغه نشان می‌دهد:

۱. امیرالمؤمنین (ع) به منظور تبیین جامع مفهوم انتزاعی دنیا، به ضرورت استعاره‌های تصوری گوناگونی را به‌کار برده که استعاره انسان‌انگاری از جمله آنها است. بدون استفاده از استعاره‌های تصوری این سطح از تبیین امکان‌پذیر نیست. انسان‌انگاری دنیا در نهج البلاغه نشان می‌دهد رابطه انسان و عملکرد وی با سایر انسان‌ها که در بستر جامعه اتفاق می‌افتد، به رابطه او با مفاهیمی که این توانایی ارتباط را ندارند انتقال می‌یابد و از این گسترش مفهوم ارتباطی، استعاره‌های تصوری‌ای حاصل می‌شوند که در کانون‌های استعاری: *الدنیا تغرّ، تعبدوا للدنیا، فَصارَت الدُّنیا أملَکَ بِکُم مِن الآخِرَة، هِیَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهلِها عابِسَةٌ فِی وَجهِ طالِبِها* و ... نمود یافته است. این استعاره‌های تصوری (**دنیا به مثابه انسان شکارچی، دنیا به مثابه دشمن، دنیا به مثابه مالک ستمگر** و ...) در واقع زمینه سنجیدن دنیا را برای ما فراهم کرده و باعث شده تا بتوانیم جنبه‌هایی از آن را درک کنیم؛ جنبه‌هایی که پژوهش حاضر منفی بودن آنها را نشان می‌دهد.

۲. جهان‌بینی و هستی‌شناسی در متون اسلامی، از طریق استعاره‌هایی شکل می‌گیرند که تجربیات و ویژگی‌های انسانی از جمله مبانی این استعاره‌ها است؛ در نهج البلاغه **دنیا به مثابه شکارچی**، دشمن، مالک ستمگر و انسان دروغگوی فریبکار مفهوم‌سازی شده، چون این صفات در قالب انسانی قابل درک و تصور است. این استعاره‌ها به ما اجازه می‌دهد پدیده‌های دنیا را با اصطلاحات انسانی بر اساس انگیزه‌ها، اهداف، اعمال و ویژگی‌های خودمان درک کنیم. نگاه به چیزی انتزاعی به نام دنیا با اصطلاحات انسانی، قدرت توضیحی از نوعی دارد که برای تمام مردم قابل درک است. وقتی به دلیل عوامل مختلفی مانند عوامل سیاسی و اجتماعی، متحمل ضررهای گوناگون قابل توجهی می‌شویم، استعاره **دنیا به مثابه انسان بد** در نهج‌البلاغه توضیحی منسجم از چرایی پیدایش این ضررها به ما می‌دهد. درک دنیا در قالب انسان شکارچی، دشمن، مالک ستمگر و... باعث می‌شود دلباخته و شیفته آن نشویم و در تعامل با آن احتیاط کنیم تا آسیب نبینیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۳. اساس شکل‌گیری استعاره‌های انسان انگار در نهـج البلاغـه (یکـی از متـون اسـلامی مقدس) باورهای توحیدی است. دو بعدی بـودن نظـام محتـوایی "بـرادر قـرآن" در نهـی از دل‌بستگی به دنیای ناپایدار نابود شونده و لزوم توجه به آخرت جاویدان، بر استعاره‌های دنیـا و انسان‌انگاری آن حاکم است که با فرهنگ رایج جوامع غیر توحیدی (مادی) تفاوت دارد.

۴. کلان استعاره **دنیا به مثابه انسان بد** که از کانون‌های استعاری نهج‌البلاغـه بـه‌دسـت آمده، نه تنها یک روش خیلی خاص اندیشیدن درباره "دنیا" به ما می‌دهد بلکه به ما کمک می‌کند تا رابطه‌مان با آن را به عنوان یک رابطه فعال و تعاملی درک کنیم، نـه صـرفا یـک رابطه منفعلانه و نظاره‌گر. این کلان استعاره باعث فهـم مـا از علـت احکـام دینـی (ماننـد: صدقه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر)، وضع قوانین حقوق بشر، حقوق مدنی و کیفری می‌شود که هوشیاری مداوم و احساس اضطرار را در ما ایجاد و بـه عنـوان محرکـی بـرای تقویت رابطه‌مان با خالق یکتا و تقویت ایمان عمل می‌کند؛ همچنین باعث ایجـاد و تقویـت کنترل عاطفی و پایداری ذهنی در ما در اثر سوق‌دادنمان به رفتارهای خودانگیخته می‌شود که از عوامل مؤثر در سلامت جسـم و روحمـان اسـت. بـه خـاطر مشـاهده دروغگـویی، فریب‌کاری، زورگویی و پیمان‌شکنی افراد، احـزاب سیاسـی و حتـی نهادهـای سیاسـی و اجتماعی، ناامنی، بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی احساس می‌کنیم؛ همین تجربیات باعـث مـی‌شـود دنیا را انسان بد و دشمنی بدانیم که از آن به خالق خود پناه ببریم و از او در تعامل بـا ایـن دشمن درخواست کمک کنیم؛ برای حفظ بقا، استقلال، امنیت و منافع خود در برابر آن قوی شویم و اقدامات پیشگیرانه و دفاعی به‌کار ببریم؛ دوری از خودخواهی، مادیت‌گرایی، طمع، اسراف و پرهیز از دلبستگی افراطی به دنیا و فریب‌خـوردن و گمراهـی، همچنـین تقویـت روحیه مبارزه و تشویق به عدالت‌خواهی از جمله این اقدامات است؛ بر همین اساس اسـت که سیاست‌های تدافعی و حتی تهاجمی در دولت‌ها اتخاذ می‌شود: غلبه بر احساس نـاامنی و اضـطراب از طریـق کنتـرل و محـدود کـردن آزادی‌هـا و منـابع، تـرویج نگـرش‌هـای محافظه‌کارانه نسبت به نیت‌ها گفتارها و رفتارهای افراد، احزاب سیاسی و حتـی نهادهـای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ مبارزه و مقاومت. می‌توان گفت ایجاد و تقویت احساس مسؤولیت فردی و جمعی با هدف ایجاد ساختارهای اجتماعی سالم و اصلاح ساختارهای بیمار و شکل‌گیری هویت دینی ـ اجتماعی در اثر نگرش ما انسان‌ها به خود به عنوان "اسیر" و "قربانی" دنیا و احساس همبستگی با یکدیگر در برابر این دشمن مشترک، می‌تواند از پیامدهای فهم و تجربه ما از **دنیا به مثابه شکارچی، دشمن، دروغگو، فریبکار و پیمان‌شکن** باشد.

۵. دستیابی به وسعت جهان اندیشه امام علی (ع) با استفاده از نظریه استعاره تصوری و مفهوم‌سازی‌های دنیا از نتایج دیگر پژوهش حاضر است؛ این پژوهش همچنین در خوانش نقدی متون عرفانی، صوفی و نیز متون ادبی (از جمله داستان و رمان) و شناخت استعاره‌های انسان‌انگار دنیا در آنها و فهم نگرش عارفان، صوفیان، ادیبان و شاعران به دنیا و نیز میزان تأثیرپذیری ایشان از کلام امیرالمؤمنین (ع) مفید خواهد بود.

۶. از تحلیل دنیای انسان‌انگاری شده در نهج البلاغه، دستاوردهای زیر به‌نظر می‌رسد:

الف) توسعه علوم میان‌رشته‌ای؛ ضرورت دارد که مفسران کلام الهی، شارحان کلام فرستادگان خدا و واعظان و خطیبان، برای دست‌یابی به لایه‌های چندگانه معنا، فهم عمیق و دقیق متون مقدس و تبیین جامع مفاهیم انتزاعی از نظریه استعاره مفهومی استفاده کنند؛ زیرا مفهوم‌سازی، انتقال و درک مفاهیم مجرد متعدد موجود در این متون، بدون نظریه استعاره تصوری به ندرت و سختی رخ می‌دهد یا اصلا رخ نمی‌دهد.

ب) آموزش و گسترش فرهنگ بصری؛ مجسم ساختن دنیای انسان‌انگاری شده درنهج البلاغه با استفاده از هنرهای تجسمی، در شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای فردی و جمعی و اصلاح آنها و در نتیجه اصلاح جوامع و زیست سالم و سعادتمندانه بشر مؤثر خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی. شرح نهج البلاغة، ج ۲ و ۴، بی جا: دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.

۲. پورابراهیم، شیرین، انسان انگاری مفاهیم مجرد در زبان قرآن از دیدگاه شناختی، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱، (۱۱)، ۱۷۷-۱۸۸، ۱۳۹۶.

۳. حسینی شیرازی. سید محمد، توضیح نهج‌البلاغة، ج ۳ و ۲، تهران: دار تراث الشیعة، بی‌تا.

۴. خانی کلقای، حسین. تحلیل نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی "انسان انگاری" در قرآن کریم، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۲۷، ۳۵-۵۰، ۱۴۰۴,

۵. زکایی، حسین، باقرزاده کاسمانی، مراد و اردبیلی، لیلا. فرایند هستی‌شناختی واژه "حیوة " در قرآن بر اساس نظریه استعاره مفهومی، ذهن، ۸۵، ۱۷۹-۲۰۴، ۱۴۰۰.

۶. زمخشری، جار الله. أساس البلاغة، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹.

۷. شوشتری، محمد نقی. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۲ و ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۸. محفوظی موسوی، وفاء، سیدی، سیدحسین و مقدم متقی، امیر. استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۱۰، ۹-۳۲، ۱۴۰۱.

۹. موسوی، سید عباس علی. شرح نهج‌البلاغة، ج ۳ و ۲، بیروت: دار الرسول الأکرم ـ دارمحجة البیضاء، ۱۴۱۸.

۱۰. هاشمی خوئی، میرزاحبیب‌الله، حسن‌زاده آملی، حسن و کمره‌ای، محمدباقر. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ابراهیم میانجی (مصحح)، ج ۱۰ و ۶، تهران: المکتبة الإسلامیة، ۱۳۶۴.

11. Croft, W. & Cruse, A. *Cognitive linguistics.* Cambridge, Cambridge University Press, 2004.
12. Evans, V. & Green, M. *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press, 2006.
13. Evans, V. *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press, 2007.
14. Geeraerts, D. A rough guide to Cognitive Linguistics, In Dirk Geeraerts, Rene´ Dirven, John R. Taylor & Ronald W. Langacker (Eds.) *Cognitive Linguistics: Basic Readings* (1-28). Berlin, Mouton de Gruyter, 2006.
15. Kövecses, Z. *Where metaphors come from: Reconsidering context in metaphor*. Oxford, Oxford University Press, 2015.
16. Lakoff, G. & Johnson, M. *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press, 1980.
17. Lakoff, G. The contemporary theory of metaphor, In Andrew Ortony (Ed.) *Metaphor and Thought* (2nd Ed.) (202- 251). Cambridge: Cambridge University Press, 1993.
18. Lee, D. *Cognitive linguistics: An introduction.* Oxford, Oxford University Press, 2001.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]